

Akhlāq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

2023; 13(38): e7

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

The Manners and Ethics of Judging in the Light of the Verses of the Holy Quran and Traditions of Imams

Shabnam Rezaei Abbasi¹, Ahmad Reza Khazaei^{1*}, Alireza Mohammadbeki¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Judging is one of the most important affairs of society, to the extent that it is called a divine office. The purpose of this research is to examine the manners and ethics of judging in the light of verses and Shia traditions.

Methods: This research is of theoretical type. The research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: The findings of the present research show that the manners and ethics of judging are designed in a way based on the matter of judging, and their main function is to prevent corruption of the judge and deviation from the path of justice.

Conclusion: In the interpretation of laws and regulations, and specifically the law on the supervision of the behavior of judges, it is possible to refer to the moral teachings in the framework of the verses and Shia traditions. These teachings create a suitable environment for solving the existing gaps. In fact, the presence of the qualities that the Holy Sharia deems necessary in a judge eliminates the basis of any kind of corruption in the matter of judgment and administration of justice.

Keywords: Manners; Ethics; Judging; The Holy Quran; Shia Traditions

Corresponding Author: Ahmad Reza Khazaei; **Email:** dr.khazaei46@yahoo.com

Received: September 10, 2022; **Accepted:** December 24, 2022; **Published Online:** June 18, 2023

Please cite this article as:

Rezaei Abbasi SH, Khazaei AR, Mohammadbeki A. The Manners and Ethics of Judging in the Light of the Verses of the Holy Quran and Traditions of Imams. *Akhlāq-i zīstī, i.e., Bioethics Journal*. 2023; 13(38): e7.



آداب و اخلاق قضاوت در آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار (ع)

شبنم رضایی عباسی^۱ ID، احمدرضا خزایی^{۱*} ID، علیرضا محمدبکی^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قضاوت از مهم‌ترین امور جامعه است تا جایی که امر مزبور را یک منصب الهی نامیده‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی آداب و اخلاق قضاوت در پرتو آیات و روایات تشیع می‌باشد.

روش: این تحقیق از نوع نظری است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و ضمن مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آداب و اخلاق قضاوت به نحوی در مبنای امر قضاوت طراحی شده‌اند که کارکرد اصلی آن‌ها جلوگیری از فساد قاضی و انحراف از مسیر عدالت است.

نتیجه‌گیری: در تفسیر قوانین و مقررات و به طور خاص قانون نظارت بر رفتار قضات، می‌توان به آموزه‌های اخلاقی در چارچوب آیات و روایات تشیع مراجعه نمود. آموزه‌های مزبور فضای مناسبی را برای رفع خلأهای موجود ایجاد می‌کنند. در واقع وجود صفاتی که شرع مقدس در قاضی لازم دانسته، زمینه هر نوع فسادی را در امر قضاوت و اجرای عدالت از بین می‌برد.

واژگان کلیدی: آداب؛ اخلاق؛ قضاوت؛ قرآن کریم؛ روایات تشیع

نویسنده مسئول: احمدرضا خزایی؛ پست الکترونیک: dr.khazaei46@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Rezaei Abbasi SH, Khazaei AR, Mohammadbeki A. The Manners and Ethics of Judging in the Light of the Verses of the Holy Quran and Traditions of Imams. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2023; 13(38): e7.

مقدمه

عالم حقوق به عنوان مجموعه‌ای از قواعد شناخته می‌شود که هدف آن تنظیم روابط میان تابعان حقوق است. در فضای عمل، روابط تابعان در موارد متعددی دچار چالش می‌گردد و در بطن این چالش‌ها، اختلافاتی نیز حادث می‌گردد. وظیفه حاکمیت به عنوان متولی برقراری نظم در جامعه، حل و در صورت عدم امکان، فصل اختلافات مزبور است. در همین راستا حاکمیت باید با اعمال صلاحیت قضایی، عدالت را در جامعه برقرار نماید تا به تبع آن عنصر نظم نیز بر اجتماع حاکم گردد. در فرآیند حل و فصل اختلافات نیز، مرجع حل و فصل اختلاف (دادرس) در راستای هدف حاکمیت، به دنبال نیل به عدالت است. عدالت بالذات یک مفهوم پیچیده و خاص است. به طوری که اندیشمندان حوزه علوم انسانی تا کنون در تعریف آن به اتفاق نظر نرسیده‌اند. پیچیدگی موجود در بطن این مفهوم، سبب گشته تا اعمال آن در عمل نیز به طریق اولی، مبدل به یک امر فنی و غامض گردد. در هر نظام حقوقی مجموعه‌ای از ابزارها و متغیرها برای نیل به عدالت طراحی شده است. در نظام حقوقی ایران، در کنار قوانین اصلی از جمله قانون نظارت بر رفتار قضات، مبانی فقهی، آرا و نظریات متعددی در این زمینه مطرح گشته است. بعضی از آداب و اصول مرتبط با قضاوت در قوانین ذکر نگردیده‌اند و به صورت صریح و منسجم بیان نشده‌اند؛ آداب و اصول مذکور به آن درجه از الزام‌آوری نرسیده‌اند که وارد قواعد امری شوند، اما این امر منافاتی با جایگاه پراهمیت آن‌ها در حوزه اخلاق ندارد. اهمیت این آداب به حدی است که در آیات و روایات مکرراً به آن‌ها اشاره شده و مورد تأکید بوده‌اند. در چارچوب اخلاقی اسلام، قضاوت به عنوان مقوله‌ای مهم در استقرار عدالت مورد شناسایی واقع گردیده است. باید در نظر داشت منصب قضا به همان اندازه که شریف و پرفضیلت است، ظرفیت فساد و خروج از صراط عدالت و تزییع حقوق افراد جامعه را داراست. آداب و اصولی که پیش‌تر بدان اشاره شد، نقش اصلی را در پیشگیری از فساد قاضی و منحرف‌شدن وی از صراط عدالت را فراهم می‌کنند. پرسشی که در پژوهش حاضر با آن مواجه هستیم،

این است که اصولاً چه مصادیقی برای آداب و اخلاق قضاوت در آیات و روایات ائمه اطهار (ع) پیش‌بینی شده است؟ و کارکرد نهایی آداب و اخلاق مزبور چیست؟ هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل این آداب و اخلاق می‌باشد.

برای اینکه جامعه به اطمینان عرفی و یک ثبات نسبی برسد و دستگاه قضایی در ساختار حکومت به عنوان نماد عدالت و انصاف تلقی گردد، ضرورت دارد که آداب حاکم بر منصب قضاوت را بیشتر تبیین کرد تا اعتماد جامعه به دادرسی عادلانه قضایی افزون‌تر گردد. در این راستا، این پژوهش چه به لحاظ موضوعی و چه به لحاظ محتوایی رویکردی نوآورانه داشته و گزارش نهایی آن برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قضات جنبه کاربردی خواهد داشت.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به کتاب محمدکاظم بهرامی تحت عنوان «اخلاق و آداب قضاوت» اشاره کنیم. در این کتاب اخلاق و آداب قضاوت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین وظیفه دستگاه قضایی اجرای عدالت است، اما انجام این وظیفه تا حد زیادی به اخلاق و آداب مربوط به قضاوت بستگی دارد. در این کتاب ابتدا اخلاق تعریف شده و هدف علم اخلاق بیان شده است، سپس مکارم اخلاق و ادب قضاوت بررسی شده‌اند و تفاوت میان آداب و اخلاق گفته شده است. در ادامه جایگاه قضاوت و دادرسی در اسلام مورد بررسی قرار گرفته که در این زمینه قضا مفهوم‌یابی شده، اهمیت و شرافت منصب قضا یادآوری شده، خطر منصب قضا و همچنین فضیلت و ثواب قضاوت بیان شده است. شرایط، صفات و ویژگی‌های قاضی نیز در ادامه مطرح شده است. در نهایت آداب دادرسی به طور مفصل تشریح شده است. واجبات و بایسته‌های دادرسی، محرمات دادرسی، مستحبات و مکروهات دادرسی آورده شده است.

همچنین می‌توان به مقاله جعفری و همکاران تحت عنوان «وجدان اخلاقی و کارکرد آن بر رفتار قضات در نظام قضایی ایران» اشاره نمود. از نظر نویسندگان، قضاوت در مکتب قضایی اسلام دارای جایگاهی رفیع بوده و قاضی، به عنوان رکن مهم این مکتب، علاوه بر این که دارای شأن و منزلتی قابل توجه است، در معرض خطرات درونی و بیرونی نیز هست.

اخلاقی در چارچوب آیات و روایات تشیع مراجعه نمود. آموزه‌های مزبور فضای مناسبی را برای رفع خلأهای موجود ایجاد می‌کنند. در واقع وجود صفاتی که شرع مقدس در قاضی لازم دانسته زمینه هر نوع فساد را در امر قضاوت و اجرای عدالت از بین می‌برد.

بحث

شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار درباره آداب قاضی نکاتی بسیار سودمند را بیان کرده‌اند. ایشان گفته‌اند که شخصی شایسته مقام قضاست که اعتماد کافی برای قیام چنین امری را داشته باشد و کسی می‌تواند چنین وثوقی به نفس خویش پیدا کند که عقل او کامل و رسا باشد؛ عالم به کتاب خدا، عام و خاص، مستحب و واجب و آشنا به سنت معصومین (ع) باشد. نسبت به محارم الهی اهل ورع، بی‌توجه به دنیا، با عنایت به اعمال صالح، اجتناب‌کننده از معاصی کبیره و سیئات رذیله، بسیار حذرکننده از هوای نفس و حریص به تقوای الهی باشد. اگر کسی به این اوصاف و آداب، آراسته گردد، جایز است (بلکه واجب است) که منصب قضا را بر عهده گیرد، چون می‌تواند خصومت‌ها فیصله دهد (۲-۳). در ادامه با توجه به آیات و روایات وارده به بررسی مصادیق آداب و اخلاق در امر قضاوت خواهیم پرداخت.

۱. **امانتداری:** امانتداری و صدق وعده از بارزترین ویژگی‌های رسول اکرم (ص) می‌باشد. ایشان پیش از برانگیخته شدن به مقام نبوت به این وصف شهرت داشتند. خداوند در قرآن کریم ذیل آیه ۸ از سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ مؤمنان رستگار کسانی‌اند که امانت‌ها و عهدهای خود را رعایت می‌کنند» در حقیقت امانتداری یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و عدم رعایت آن از سوی افراد جامعه، اگر به صورت فراگیرد درآید، موجبات فروپاشی نظام اجتماعی را فراهم خواهد ساخت. در واقع، اساس زندگی اجتماعی برپایه اعتماد افراد جامعه به یکدیگر است و اگر به واسطه خیانت‌های مکرر افراد یک جامعه این اعتماد از بین برود، در حقیقت آن جامعه از بین خواهد رفت.

گسترش عدالت، به عنوان غایت نهایی سیستم قضایی، می‌طلبد که افرادی شایسته و متقن از باب اراده و ایمان در مسند این جایگاه، به صدور حکم و استیفای حق مبادرت نمایند، لکن با توجه به وجود نفس اماره در وجود بشری، که در گمراهی انسان قسم یاد کرده و در آیه ۸۲ سوره ص می‌فرماید: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»، مبرهن است که نظارت بر رفتار و عملکرد قاضی، از ضروریات یک نظام قضایی سالم و کارآمد می‌باشد. در این پژوهش اثبات شده است که هرچند بتوان از سلامت دستگاه قضاوت و قاضی مطمئن بود، لکن نافی نقش نظارت نخواهد شد و نهاد ناظر با تبیین شاخص‌هایی متفاوت در این نظارت، نقش‌آفرینی خواهد کرد. همچنین در مقاله دیگری با عنوان «تأملی در شرایط قاضی بر اساس آیات قرآن کریم و روایات باب قضای کتاب شریف کافی» شرایط لازم از نظر ایمان، تقوا، علم و اجتهاد قاضی برای نشستن بر مسند قضاوت در حکومت اسلامی، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایت معصومان (ع) که در کتاب کافی بازتاب یافته، تبیین شده است (۱).

روش

این تحقیق از نوع نظری است؛ روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آداب بسیار مهمی در روایات تشیع برای فرآیند قضاوت در نظر گرفته شده است که کارکرد اصلی آن‌ها، جلوگیری از فساد در دستگاه قضایی است. مهم‌ترین آداب مزبور عبارتند از: ادب امانتداری، صادق بودن، ادب نشستن قاضی، ادب خدمت، ادب رفق‌ورزی، خوش‌رفتاربودن، انضباط کاری، ادب بردباری، ادب شجاعت، ادب اخلاص. علاوه بر این در تفسیر قوانین و مقررات و به طور خاص قانون نظارت بر رفتار قضات، می‌توان به آموزه‌های

بار امام مؤمنان (ع) گویای این حقیقت است که هرچند تخصص در امور حکومتی بسیار اهمیت دارد، اما تعهد اخلاقی بر هر امری مقدم است.

۲. صادق بودن: از دیگر آداب قاضی، راستگویی در امور قضایی است. این ادب رسول گرامی اسلام (ص) بود که هیچ‌گونه کذبی در گفتار و کجی در رفتار او مشاهده نمی‌شد. صادق در مباحث اخلاقی دارای سه معناست که در ادامه به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲. صدق در مقابل کذب: وجه تمایز مؤمن و منافق در این است که مؤمن هرگز دروغ نمی‌گوید، زیرا می‌داند کذب حرام و کاذب مورد لعن خداست. همانطور که خداوند در آیه ۷ سوره نور می‌فرماید: «أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» امام صادق (ع) از پیامبر (ص) روایت می‌کنند که فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؛ مَنْ إِذَا اتُّمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ»؛ کسی که سه خصلت در او باشد منافق است، هرچند اهل روزه و نماز باشد و گمان کند که مسلمان است. کسی که هرگاه معتمد شد، به دیگران خیانت کند و هنگامی که سخن گوید به دروغ تمسک کند و زمانی که وعده دهد، آن را تخلف کند، چنانکه خدا می‌فرماید: «همانا خداوند خائنان را دوست ندارد» (۸). امام باقر (ع) فرموده‌اند: خداوند برای شرور قفل‌هایی قرار داد و کلیدهای آن را شراب نهاد که دروغ بدتر از شراب است (۸) و امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْإِمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ؛ خداوند هرگز پیامبری بر نینگیخت مگر با دو وصف، صداقت و امانت» (۸). با توجه متن آیه شریفه و روایات به نظر می‌رسد، صدق در برابر کذب، یکی از موضوعات اولیه می‌باشد که بدون آن، فرآیند قضاوت در نیل به هدف اصلی آن یعنی عدالت، ناموفق خواهد بود. در هیچ آیه یا روایتی، توصیه‌ای مبنی بر جواز کذب در جهت کشف واقعیت ارائه نشده است، در نتیجه قاضی نیز در گام اول باید فرآیند قضاوت را به دور از هرگونه کذب راهبری کند.

۲-۲. صدق در مقابل خلف وعده: صدق در مقابل خلف وعده، پایبندی به تعهدات است و هرگونه وفا به عهد و عقد

در سیره رسول اکرم (ص) آمده است که جوانمردترین و بزرگوارترین در حسن همجواری، امین‌ترین و صادق‌ترین فرد در امور اجتماعی بود و چون رسول اکرم (ص) جامع جمیع آداب صالح بود، به امین شهرت یافت و بارزترین وصف او در مکه، امین بود. همچنین امام باقر (ع) در معرفی سیمای امام علی (ع) فرمود: «کان و الله علی (ع) امین الله علی خلقه؛ به خدا قسم علی (ع) امین خداوند بر خلقش بود» (۴).

امام سجاد (ع) در آداب اهل بیت (ع) فرمود: در زمان حیات پیامبر (ص) امین خدا در زمین شخصیت ایشان بود و پس از آنکه خدا او را قبض روح کرد، ما اهل بیت امینان الهی در زمین هستیم: «كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (۵).

کسی که در منصب قضا قرار می‌گیرد و سزاوار آن می‌شود باید تمام تلاش خود را به کار گیرد که نخست وفادار، درستکار و صادق‌الوعد باشد و در یک کلام خویش را امین نفس خود قرار دهد، زیرا المؤمن امین علی انفسه (۶). پس در اجتماع به این وصف شناخته شود، چنانکه به قاضی غیر امین در محاکم قضایی برای داوری اعتماد و یقین نیست. کمترین شائبه خیانت از سوی قضات، سلامت و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد، به همین جهت اسلام به اتصاف مؤمن به ویژه قاضی بدان بسیار تأکید داشته و در سیره پیشوایان مورد توجه ویژه است. امام علی (ع) از کارگزاران خود خواست که اصل امانت را به خوبی رعایت کنند و خطاب به اشعث بن قیس، مسئول استانداری آذربایجان فرمود: «وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُقْبِكَ أَمَانَةٌ؛ مسئولیت برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی در گردن توست» (۷).

به نوشته برخی از سیره‌نویسان روش امام علی (ع) این بود که افراد را بر امور حکومتی جز با اتصاف به دینداری و امانتداری نمی‌گمارد. از نگاه امام علی (ع) بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت و تعدی در امانت است و در تعبیر بسیار زیبایی فرمود: «رَأْسُ الْإِسْلَامِ الْأَمَانَةُ، أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ؛ سرمایه اسلام و بافضیلت‌ترین ایمان، امانت است» (۶). اگر قاضی بر این اصل اخلاقی عمل کند، در مسیر انحراف قرار نمی‌گیرد کلام گوهر

المجالس ما استقبل به القبلة؛ بهترین نوع نشستن، استقبال به قبله است» (۱۵).

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که نشستن قاضی رو به قبله اولی باشد، زیرا ادب قاضی با توجه به شأن و جایگاه او ملحوظ و در تعالیم دینی تأکید شده است که نشستن به سمت کعبه، بهترین نوع ادب در نشستن است و سیره پیشوایان دین در اصل نشستن نیز چنین بوده است. قاضی در مقام قضا، مسئولیت خطیری را پذیرفته که رعایت آداب دینی در انجام دادن آن تأثیر تربیتی و اجتماعی فراوان دارد. از این رو نشستن او در جهت قبله شایسته‌تر از بقیه افراد است، بدان جهت که او بیشتر مورد عنایت و توجه دیگران است.

لیکن آنانی که ادب قاضی را در نشستن پشت به قبله می‌دانند، شاید به دلیل خوف از خداوند متعال و اجتناب از ستم مخاطبان و متهمان به بندگان باشد، یعنی افرادی که در مقابل قاضی نشسته‌اند باید رو به قبله باشند تا شاید در برابر خانه خدا حیا کنند و از ظلم دست بردارند، لیکن در امور مهم دینی، مانند خطبه‌های نماز جمعه و نیز دیگر خطابه‌ها مردم رو به قبله‌اند و خطیب جمعه، خواه معصوم یا نامعصوم باشد، پشت به قبله ایستاده است. از این رو فتوای بسیاری از فقهای بزرگوار که قاضی پشت به قبله باشد مناسب‌تر است.

۴. خدمت: حکمت نظام اداری و قضایی در اسلام خدمت‌گذاری و جلوگیری از ظلم و تعدی است و همه کارگزاران در اسلام خادمان مردم هستند و این یک اصل اساسی در حکومت دینی است. بر این اساس، هیچ کس به خود حق نمی‌دهد که رفتار مالکانه و عمل متکبرانه با دیگران داشته باشد، بلکه می‌کوشد که آن را فرصتی برای خدمت به مردم قرار دهد. ادب خدمت‌گذاری اقتضا می‌کند که قاضی، موقعیت خود را در جهت تأمین قضا هدفمند نسازد، بلکه تلاش خود را در مسیر از بین بردن و برطرف نمودن نزاع قرار دهد.

امام علی (ع) خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «یا جابر، قَوْمُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. فَإِذَا ضَمِعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَإِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ

واجب است: «یا ایها الذین امنوا أوفوا بالعقود» و در روایت بسیار تأکید شده که مؤمن به خدا و به عهد خویش وفادار است. خداوند در آیه ۳ سوره صف می‌فرماید: خشم الهی شامل کسی است که به گفته‌ها و وعده‌های خویش پایبند نباشد: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.»

۲-۳. صدق به معنای تحکیم و اتقان: این قسم صدق در ایمان است، یعنی ایمان فقط صرف پذیرش درونی و گفتار زبانی نیست، بلکه ایمان باید افزون بر قلب و زبان در اعمال ظاهر باشد و خدا در آیه ۲۱ سوره محمد (فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ) به این معنا از صداقت اشاره دارد. در ایمان غیر صادق نه تنها چیزی نیست، بلکه خطری عظیم است. شخصیت قاضی باید به این امر متجلی باشد، زیرا ایمان به تمنی نیست، چنانکه در کلام نبوی است: «لَيْسَ الْإِيمَانُ بِاللَّحْلِ وَ لَا بِالنَّمِيِّ وَ لَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خُلِصَ فِي الْقُلُوبِ وَ صَدَقَهُ الْأَعْمَالُ» (۹).

سیره قاضی باید به هر سه معنای صدق، صادق باشد و کمترین انحراف از این ادب، مغایر با شأن اوست. قاضی از هرگونه رفتاری که شاید ایمان او را خدشه‌دار ساخته و صداقت او را زیر سؤال برد، باید اجتناب کند، زیرا این امر شخصیت او را در جامعه متزلزل می‌سازد. صادق بودن وصف دیگری است که در کنار صداقت بیان شده است و آن بدین معناست که قاضی باید فن و مهارت لازم برای قضا را دارا باشد، چون با جهل از مهارت، قضا تام و کامل نخواهد بود.

۳. نشستن قاضی: شیخ مفید پس از ذکر مقدمات در زمینه آداب قاضی می‌گوید که قاضی باید در محکمه پشت به قبله بنشیند و خصوم رو به قبله باشند. و نیز شیخ طوسی رحمه‌الله علیه در نهاییه (۱۰) دقیقاً با بیان همان مقدمات، فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (۱۱)، محقق اردبیلی در مجمع الفایده و البرهان (۱۲) شهید ثانی در سالک الافهام (۱۳) و صاحب جواهر در جواهر الکلام معتقدند که قاضی پشت به قبله بنشیند و متخاصمان رو به قبله، اما فیض کاشانی می‌گوید قاضی باید رو به قبله بنشیند تا به فضیلت عمل کند (۱۴).

ظاهراً دلیل آنکه ادب قاضی را در نشستن رو به قبله می‌دانند عمل به فضیلت آن است که پیامبر (ص) فرمود: «وَ إِنَّ أَشْرَفَ

النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا، عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ، عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ؛ ... ای جابر، کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی آورد، نیازهای فراوان مردم به او روی می‌آورد، پس اگر صاحب نعمت حقوق الهی را بپردازد، خدا نعمت را برای او جاودانه سازد و کسی که آن را نپردازد، خدا آن نعمت را به نابودی می‌کشد» (۱۶).

امام علی (ع) همواره در زمامداری‌اش بر رعایت این اصل تأکید داشتند و می‌فرمودند: «لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثَ: بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَبِاسْتِكْنَامِهَا لِتُظَهَّرَ، وَبِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَفَ» (۷). توصیه تأکید امام علی (ع) این است که مسئول باید خدوم مردم باشد و خادم کسی است که در سریع‌ترین زمان نیازهای آنان را برطرف سازد. کار هر روز را باید در همان روز انجام داد، زیرا هر روز کار مخصوص به خود را دارد: «وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ يُرَوِّدُهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ» (۷).

ادب خدمت از اصول اساسی در اسلام است و پایبندی به آن نباید منت بر دیگران را به همراه داشته باشد: «وَإِيَّاكَ وَ الْمَنْ عَلَى رِعْيَتِكَ يَا حَسْبَايَاكَ» (۷) و لازم است خدمت به مردم با خلوص نیت و رضای حق و علاقه و رغبت، انجام گیرد و آنجا که به علل و عواملی، کار انجام نمی‌شود با احترام و اعتدال همراه باشد، زیرا چنین رفتاری مشکلات و سختی‌ها را بر مردم آسان می‌کند: «وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَيْبَةً، وَامْتنعْ فِي إِجْمَالِ وَاعْدَارِ» (۷). هرگز نمی‌توان به بهانه کارهای فراوان و مهم از کارهای کوچک برای رفع مشکلات شانه خالی کرد و ادب خدمت اقتضا می‌کند که قاضی همواره در بازگشایی و فیصله امور، کوشا و جدی باشد، به ویژه در اموری که به چشم نمی‌آیند، یا افرادی که مورد توجه دیگران نیستند؛ طبقه محرومی که کسی آن‌ها را نمی‌شناسد و نیازمند کمک دیگران هستند نیز در مقابل سخنان تند و بیان درشت آنان با نرمی و آرامی پاسخ گوید.

۵. مهرورزی: والاترین هنر قاضی در ادب و رفتار قضایی، مهر و محبت با متقاضی است. در تعالیم اخلاقی اسلام به محبت و مهرورزی فراوان سفارش شده است، زیرا ادب و رفتار محبت‌آمیز مایه پیوند قلوب و الفت جان‌هاست. امام علی (ع)

در وصف آن فرمود: «قلوب الرجال وحشية فمن تألفها قبلت عليه؛ دل‌های مردم گریزان و وحشی است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند» (۷). انسان مهرورز محبوب دیگران است و انسان سنگدل منفور دیگران. مردم به انسان نرم‌خوی روی آورند و از ترشو دور می‌گردند (۷). کسی که می‌کوشد میان مردم انس و الفت برقرار کند، محبوب آنان می‌شود؛ و محبوب دیگران عیب‌هایش پوشیده می‌ماند (۶). ادب مهرورزی نشانه عقلانیت و خردورزی و عقل محوری نشانه کمال انسانی است. «الْوَدُدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (۸). علاوه بر این باید دقت داشت که در هیچ یک از آیات و روایات این رویکرد مطرح نشده است که مهرورزی در فرآیند قضاوت یا حتی در سایر حوزه‌ها، تأثیر منفی بر افراد خواهد داشت. نکته حائز اهمیت این است که در قرآن کریم ذیل سوره طه آیات ۴۲ الی ۴۴ خداوند به حضرت موسی (ع) و برادرش فرمان می‌دهد: «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَئِيمًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛ به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.» همانطور که مشاهده می‌شود، خداوند به پیامبرش در برابر فرعون که کفر ورزیده و طغیان نموده، فرمان مهرورزی صادر می‌کند.

از منظر اسلام بهترین جوامع، آن جامعه‌ای است که با محبت اداره شود، بهترین محاکم آن محکمه‌ای است که با مهرورزی و الفت قاضی همراه باشد. عامل محبت مایه تحکیم امور می‌شود چون در قلب دیگران نفوذ می‌کند خدای سبحان در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران خطاب به پیامبر (ص) فرمود اگر محبت و رحمت تو به دیگران نبود، مردم از تو گریزان شده و رهایت می‌کردند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» از این کلام الهی فهمیده می‌شود که علت گرایش مردم به پیامبر محبت و دلسوزی ایشان بوده است و اگر نبود این خصلت و ادب ایشان مردم شیفته او نمی‌شدند.

بر پایه همین کلام وحیانی، امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر فرمود: «واشعر قلبك الرحمة للرحمة و المحبة لهم»؛ بنابراین، بهترین قاضی آن است که قلبش پر از محبت و ملول از انزجار و

«بر کارگزاران قشر قضات لازم است که حتی با گروه‌های فاسد هم با خشونت غیر اسلامی عمل نکنند، بلکه با آرامش و احترام برخورد نمایند. احدی حق ندارد که حتی مجرمین را مورد آزار لفظی یا عملی قرار دهد و یا حکمی غیر عادلانه برای آنان صادر نماید» (۱۷).

۷. خوش‌رفتاربودن: متانت و خوش‌رفتاربودن قاضی از جمله اصول اخلاقی است که بسیار به آن تأکید شده است، قاضی باید نگاه و رفتارش به گونه‌ای باشد که مردم او را احترام کنند و در قلب مردم کریم باشد، چنانچه در سیره پیامبر (ص) این مطلب مورد تأکید قرار گرفته است (۱۸). امیرالمؤمنین (ع) در فرمان حکومتی خود خطاب به ابن عباس وقتی او را به بصره فرستاد فرمود: «سَعِ النَّاسَ يَوْجِهَكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ الْفُضْبَ، فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ با مردم به هنگام دیدار آنان و در مجالس رسمی و در مقام حکم و داوری گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز که نشان سبک‌مغزی از سوی شیطان است» و در ادامه فرمود: «آنچه سبب نزدیکی تو به خدا می‌شود، مایه دوری از آتش جهنم می‌گردد و آنچه به دوری از خدا می‌انجامد، عامل نزدیکی تو به آتش می‌شود»، یعنی ادب و نیکی با دیگران مایه قرب الهی و کج‌رفتاری سبب هلاکت است (۷). آن حضرت در عهدنامه‌اش به محمد بن ابی‌بکر هنگام فرستادن وی به مصر چنین خطاب فرمود: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعُ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَأْسُنَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ با مردم خوش‌رفتار و فروتن و در مقابل آنان نرم‌خوی و نسبت به آنان گشاده‌رو و خندان باش، لحظات و نگاه‌هایت را به صورت مساوی میان آن‌ها قسمت کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ضعیفان در عدالت‌ورزی تو ناامید نگردند» (۷).

دقیقاً همین بیان اخلاقی را در نامه‌اش به برخی از کارگزاران و مالک اشتر توصیه و در پند و موعظه دیگر فرمود: «پس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری، به آنان سلام کن و در سلام و تعارف کوتاهی مکن» (۷). همچنین ابی‌اسامه از امام صادق (ع) روایت نموده است: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ

قسوت باشد (۷). آیات و روایات تأکید دارند که عنایات و پاداش الهی برای شخص خدمت‌گذاری محفوظ است که کارهای خود را براساس ادب محبت بنا نهد و بر این مسلک پایبند باشد.

سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بر همین مبنا استوار بود؛ پایبندی به این امر برای پیامبر (ص) آنقدر اهمیت داشت که افراد جامعه را عضوی از اعضای بدن خود دانسته و در حفظ و حراست آن می‌کوشیدند.

۶. رفق‌ورزی: از دیگر آداب دینی و اخلاقی اسلام رفق و مدارا و گشاده‌رویی است. با رعایت این اصل در آداب اسلامی، ثمرات شخصیت انسانی به بار می‌نشیند. امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَانَ عُوْدَهُ كَثُفَتْ أَعْصَانُهُ؛ کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است» (۷).

پاکیزگی شخصیت انسان به رعایت آداب دینی است که از جمله مصادیق آن رفق‌ورزی است. دشواری در امور قضایی بیش از سایر امور اجتماعی است. در سخنان نورانی امام علی (ع) هست که بیشتر معضلات و مشکلات با نرم‌خویی آسان می‌گردد: «الرَّفْقُ يَسِّرُ الصَّعَابَ وَ يَسْهَلُ شَدِيدَ الْأَسْبَابِ؛ نرمی و مهربانی دشواری‌ها را آسان می‌کند و اسباب سخت را سهل می‌گرداند» (۶). مسیر صواب و درستی با رفق‌ورزی پیموده می‌شود و هدف صحیح با آن تأمین می‌گردد و پشیمانی در راه مرافقت با دیگران وجود ندارد. این ادب، بهترین سیاست و شریف‌ترین خوی و خصلت است. رفق‌محوری با توفیقات الهی قرین و کمال انسانی با آن عجین است.

قاضی باید خود را به این آداب مؤدب سازد تا همه ویژگی‌های یاد شده را محقق کند و برای او شایسته نیست که از این مسیر به دور افتد و از حکمت این ادب غفلت کند، زیرا تندی و خشونت با روح قضا که امری دقیق و با ظرافت است مناسبتی ندارد. بنابراین یکی از رموز موفقیت و وصل به حقیقت در طریقی است که رهبران و پیشوایان شریعت به آن اشارت و صراحت دارند. امام خمینی (قدس سره) در بیان این مطلب ضمن تأکید بر دقت و قاطعیت قضاوت یادآور می‌شوند:

الْخُلُقِي وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَكَوْنُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السَّبْتِكُمْ، وَكَوْنُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا» (۱۵) و در خطابی دیگر فرمودند: «يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ لَمْ يَحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ؛ أَي شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) بدانید از ما نیست کسی که هنگام غضب مالک نفس خویش نباشد و رفتار نیکو با معاشران خود نداشته باشد» (۸). عمار بن مروان می‌گوید که امام صادق (ع) مرا به چند چیز وصیت فرمود: «حُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ يَصْحَبُكَ...»؛ (۱۹). در سخنی بسیار زیبا رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لِمَ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ خُلُقٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَ حِلْمٌ يَرْزُقُهُ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ عَمَلٍ؛ کامل نمی‌شود مگر به سه چیز: تقوایی که مانع از گناه گردد، اخلاقی که با مردم مدارا شود و بردباری و حلمی که به سبب آن جهل نادان طرد شود» (۱۹). قاضی باید بداند که خوش‌رفتاری با دیگران مایه آبادانی خانه‌ها، خیر و سعادت دنیا، فلاح و رستگاری عقبا، نشان عقلانیت و نصف دیانت، نخستین امر در محاسبه پس از نماز در قیامت و عامل برترین پاداش در سرای آخرت است، بنابراین شایسته است که به این اصل در افعال فردی و اجتماعی به ویژه در رفتار قضایی پایبند گردد.

آراستگی به فضایل اخلاقی و خوش‌خلقی، موجب روی آوردن مردم به فرد می‌شود. در قضاوت که شغلی خطیر است خوش‌خلقی باعث می‌شود که هم شاکی و هم متشاکی ذهنیت خوبی از دستگاه قضا به خصوص شخص قاضی داشته باشند، حتی اگر حکم علیه آن‌ها باشد.

۸. انضباط کاری: دارابودن انضباط کاری یعنی پرهیز از هرگونه سستی و نظم و آراستگی از عمده‌ترین آداب انسانی است که اسلام بسیار بر آن تأکید دارد. بدون رعایت آن، تواناترین افراد هم نمی‌توانند به توفیق دست پیدا کنند. قطعاً سازمان قضا هم بدون داشتن چنین قضاتی به سامان نخواهد رسید، زیرا هرگونه سستی و بی‌انضباطی سبب تضییع حقوق مردم می‌شود: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَابِي ضَيْعَ الْحُقُوقِ» (۷). رفتار کسالت‌آمیز و عدم رعایت انضباط اخلاقی، نه تنها حقوق دیگران را ضایع می‌سازد، بلکه سبب تباهی عمر در دنیا و

پشیمانی و درماندگی در آخرت خواهد شد. «التَّوَابِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ» (۶).

انضباط در رفتار قاضی به معنای اجرای به هنگام و دقت و ظرافت در امور است که این امر در سیره عملی پیشوایان دین و در سخنان ایشان نیز مورد تأکید بوده است. امیرالمؤمنین علی (ع) در منشور حکومتی خود خطاب به مالک اشتر نخعی چنین فرمود: «فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ... أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ؛ همواره به فکر مشکلات مردم باش و از آنان روی برمگردان: کارها را با دقت و در زمان خاص خود انجام ده، زیرا هر زمانی کاری مخصوص به خود دارد. برای هر فردی باید کاری خاص تعیین و تعریف شود، چون واگذاری امور کلی و مبهم برای شخص، سبب انحراف و فساد اخلاقی خواهد شد» (۷). برای هر فردی از خدمتکاران خود عملی را تعیین کن که او را با آن مؤاخذه کنی، زیرا چنین کاری سزاوارتر از آن است که هر یک در خدمت تو به بهانه اعتماد بر دیگری وظیفه را ترک کند: «اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أحرى أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ» (۷).

لزوم رعایت این اصل اخلاقی، دارابودن ادب در انضباط نفسانی است، زیرا انسان تا نفس خویش را از درون نظم نبخشد، هرگز نمی‌تواند که رفتار بیرونی خود را سامان بخشد، زیرا بر نفس کریم، بدبختی‌ها و بلاها تأثیر نمی‌گذارد: «النَّفْسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثَّرُ فِيهَا التَّكْبَاتُ» (۶) و این نفس پلید است که با پلیدی و بی‌انضباطی قرین است: «النَّفْسُ الدَّنِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدَّنَاءَاتِ» (۲۰) اعضا و جوارح از نفس فرمان می‌برند، پس درون باید اصلاح گردد تا بیرون به صلاح گراید. همه ناهماهنگی‌ها و بی‌انضباطی‌های رفتاری حاکی از تسویلات نفسانی است، باید نفس ادب شود تا رفتار اصلاح گردد و باید انسان بر نفس خود غالب شود تا رفتارش در قالب آید: پس برای توفیق در زندگی چاره‌ای جز تولی نفس و تأدیب امور نفسانی نیست: «تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبًا، وَ اَعْدِلُوا بِهَا عَنِ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا؛ سرپرستی نفس‌های خود را بر عهده بگیرید و آن را از ضرر و حرص و عادات‌هایش برگردانید» (۷).

بلندترین معنا در ادب انضباط کاری در بخش‌هایی از کلام گهر بار امام سجاد (ع) آمده است: «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،

پذیرش تعالیم خدای سبحان و احکام قرآن و عترت علیهم السلام نهفته است. چنانکه از امام علی (ع) سؤال شد که خیر و سعادت چیست؟ آن حضرت (ع) فرمود: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ جَلْمُكَ؛ خیر و سعادت آن نیست که مال و فرزندت بسیار گردد، بلکه خیر آن است که دانش در تو فراوان و بردباری‌ات عظیم شود» (۷). «لاشرف كالعلم و لاعر كالحلم» (۷). لذا شرافت قاضی در فرونی حلم و دانشیابی و عزت او در حلم و شکیبایی است. «عَوْدُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ»؛ پس کمال انسان در پرتو تعالیم اسلام و معرفت به قرآن و عترت (ع) و بهترین ادب، صبر و شکیبایی در مسیر حق و طریق رب است (۷).

عزت و سعادت در سایه ادب حلم، صبر و استقامت، حراست می‌شود، ولی با پیروی از هوای نفس و شهوت تمام شرافت و انسانیت از کف می‌رود. امام حسین (ع) خطاب به صنف عالمان فرمود: «وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُؤَوَّنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...؛ اگر شما بر آزار و اذیت صبر و در راه خدا سختی و ناراحتی را تحمل می‌کردید، کارهای خدا (در امور دین و دنیای مردم) همه به دست شما می‌گشت و در آن‌ها شما صاحب نفوذ بودید، چون چنین نکردید و تحمل و استقامت به خرج ندادید، ستمگران بر شما تسلط یافته و عزت و لباس شرافت را از تن شما بیرون کردند» (۲۲).

امیر مؤمنان (ع) همچنین فرمود «أَوَّلُ عَوَظِ الْخَلِيمِ مِنْ جَلْمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ؛ حلیم، ثواب عظیم دارد که کمترین و نخستین آن، حمایت از او در مقابل نادان است» (۷). تأکید بر ادب بردباری به اندازه‌ای است که گفته شده اگر این وصف در انسان ملکه نشده و شخص به آن متصف نیست، خود را دارای آن نشان دهد تا شاید در زمره حلیمان درآید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ خَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنِ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (۷). «الْحَلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتَرْ حَلَلَ خُلُقِكَ بِحَلْمِكَ» (۷)؛ بسیاری از نقائص و معایب شخص را ادب صبر و حلم می‌پوشاند و کمبودهای اخلاقی فراوان بدان جبران می‌شود. خصاف گوید: اگر شش خصلت در قاضی نباشد، معیوب است:

وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَانِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكِ، حَتَّى لَا تَقُوتَنَا حَسَنَةُ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ؛ خدایا، بر محمد و آل محمد (ص) درود بفرست و جنبش‌های جوانج و حرکات اعضا و جوارح و گردش چشم‌ها و به کارافتادن زبان‌های ما را به اموری اختصاص ده که ما را به ثواب و پاداش تو رساند تا آنجا که هیچ حسنه‌ای که شایسته پاداش توست، از ما فوت نگردد و هیچ سیئه‌ای که مستوجب کیفر توست، در اعمال ما ضبط و ثبت نشود» (۲۱). بنابراین یکی از نشانه‌های ایمانی قاضی انضباط کاری در جهت امور قضایی است، زیرا بی‌انضباطی با ایمان الهی در مقام تحکیم و داوری، همخوانی ندارد.

۹. بردباری: در اسلام هر نوع مسئولیتی با توجه به مراتبش مؤاخذه دارد. شاید دوران برخی از مسئولیت‌ها اندک، لیکن آثار آن فراوان باشد. لازمه دستیابی به آثار مثبت و پاداش پر برکت آن، داشتن صبر و شکیبایی است. قضا از اموری است که چون بیشترین اتهامات را در پی دارد، نیازمند استقامت و بردباری فراوان قاضی است، از این رو باید بکوشد تا در هیچ شرایطی از ادب صبر و استقامت خارج نشود. امیر مؤمنان علی (ع) در کلامی گهربار فرمود: «فَأَنْصَبُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ اصْبِرُوا لِخَوَائِجِهِمْ؛ پس در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در برآوردن نیازهایشان صبور و شکیبا. هرگز از پند دادن به خویشتن غفلت نوزید» (۷). «فاملک هواک و شح بنفسک؛ پس بر هوای نفس خویش چیره شوید و افسار آن را به دست گیرید» (۶). مؤدب‌شدن به ادب بردباری و اتصاف به شکیبایی همراه سعادت و رستگاری است و توصیه امام علی (ع) این است که در انجام‌دادن وظیفه، خود را به ادب حلم آراسته ساز تا خدا تو را به مقام رضا و تسلیم رساند و حسن عاقبت برای تو رقم زند: «وَ احْلُمْ عِنْدَ الْعَضَبِ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ؛ هنگام خشم بردبار باش و در زمان قدرت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (۷).

لازمه کار قاضی رشد عقل نظری و تقویت عقل عملی است، یعنی باید هم در اندیشه از عقلانیت کافی و هم در انگیزه از ادب و تربیت وافی بهره‌مند باشد، چون تمام کمال و سعادت و خیر انسان شکوفایی عقل در مقام نظر و عمل و اتفاق آن در

۱- فهمیم بودن؛ ۲- حلیم بودن؛ ۳- عقیف بودن؛ ۴- صائن بودن؛ ۵- عالم بودن؛ ۶- مسئول بودن. عصاره سخن آن که ادب حلم آثار مهمی چون عزت و شرافت دنیایی، سعادت و فلاح آخرت، مقبولیت اجتماعی و عمومی، پوشیده شدن عیوب باطنی دارد و با توجه به اهمیت و آثار این صفت، باید بیش از پیش مطمح نظر قضات باشد.

۱۰. **شجاعت:** هر عمل اجتماعی ویژگی خاص خود را دارا است و به اندازه اهمیت مسئولیت و رسالت فرد در جامعه بایسته است که به همان میزان متناسب از ویژگی آن برخوردار باشد. برای نمونه فرد نمی‌تواند مدیریت نهاد یا سازمانی را بپذیرد، اما از تدبیر لازم برخوردار نباشد یا بی‌سواد نمی‌تواند ریاست مجمع علم را بپذیرد یا پزشک نمی‌تواند با بی‌اخلاقی پزشکی، در کار خود توفیقی به دست آورد و بر همین اساس، هر فردی نمی‌تواند بر منصب قضا بنشیند، مگر شرایط و آداب آن را احراز کرده باشد. این اصلی مسلم است که نداشتن ویژگی لازم و عدم رعایت آداب در انجام دادن هر کاری به شکست و هلاکت فرد خواهد انجامید. قضا نیز مشمول همین قاعده کلی است. از وظایف و آدابی که برای قاضی در جوامع روایی به آن تأکید شده است ادب شجاعت است، زیرا بیان او فصل الخطاب است. اگر این وصف در او نباشد، توانا به انجام دادن وظیفه قضا نخواهد بود. بنابراین گفته شد که شجاعت، لازمه قضا و از آن جداناپذیر است. حضرت علی (ع) در تعبیری بسیار زیبا اشاره دارند که شرط قضا افتادن در کام امواج بلاست. «خُضِّ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ: برای حق در هر جا که باشد، خویشتن را به کام امواج سخت درافکن» (۷). قاضی باید برای احقاق حق و اقامه قسط آنقدر شجاعت داشته باشد که خود آنچه بدان علم یافته عمل کند و بر هوای نفس و مکاید آن چیره آید. در حدیث معروفی پیامبر (ص) فرمود: «اخلاقان را نیکو سازید.» آمده است که اخلاق تمام نمی‌شود، مگر به چهار چیز: ۱- نیروی علم که میوه آن حکمت است؛ ۲- نیروی شهوت که به کنترل عقل در آید و آن عفت است؛ ۳- نیروی غضب تحت همین شرط و آن شجاعت است؛ ۴- نیروی عدل (۲۳).

شجاعت نشانه ایمان و ترس، منافی با ایمان است. اگر قاضی از ادب شجاعت عاری باشد، در انجام تکلیف شرعی خود که داوری بر پایه عدالت و حق‌محوری است عاجز است، به همین جهت یکی از ملاکات ایمان، شجاعت و دلیری است و مؤمن‌ترین افراد، شجاع‌ترین آن‌هاست. در آداب و اخلاق پیامبر بزرگوار اسلام (ص) آمده است که آن بزرگوار شجاع‌ترین افراد بود. انس بن مالک می‌گوید پیامبر (ص) شجاع‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود (۲۴). در سیره ائمه اطهار (ع) نیز این صفت برجستگی خاصی دارد. قاضی اگر شجاعت نداشته و ترس در وجود او رخنه نماید، نمی‌تواند فرد شایسته‌ای در امور قضایی به شمار آید، زیرا هوای او سبب اشاعه باطل و اضمحلال حق خواهد شد. در تعبیرهای وحیانی تصریح شده است که کلید هدایت و فلاح اقدام شجاعانه در مسیر خداست هانطور که در آیه ۴۶ سوره سبا آمده است: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى.»

۱۱. **اخلاص:** اخلاص به معنای خالص کردن نیت و قصد از غیر خدا و هرگونه اغراض دیگر است (۸)؛ هر عملی که از این ویژگی برخوردار نباشد هیچ ارزشی ندارد. خدای سبحان در آیه ۸۰ سوره اسراء به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» همچنین در آیه ۱۴۶ سوره نساء آمده است: «وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَ اخْلَصُوا دِينَهُمْ؛ و به خدا تمسک جویند، و دین خود را برای خدا خالص کنند.» امام سجاد (ع) فرمود: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْبُدَهُ، لِأَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ بزرگ‌ترین حق الهی بر تو این است که او را پرستش کنی و برای او شریکی معتقد نشوی، اگر با چنین اخلاصی کارت را انجام دادی، خدا امر دین و دنیایت را اصلاح خواهد کرد» (۲۵) و حق انسانیت تو نیز عمل براساس خشنودی خداست (۲۶).

عمل با اخلاص مایه کمال نفس و سعادت آدمی است و هر نوع کاری بی‌اخلاص مایه تباهی نفس و گمراهی است، پس خوشا به حال کسی که عبادت و دعا (اعمال) را برای خدا خالص گرداند: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ» (۸). در

به زمین زد. چون شیطان خود را عاجز دید گفت معلوم است که تو این کار را از روی خیرخواهی و ثواب انجام خواهی داد، ولی بدان که من برای تو عملی قرار می‌دهم که ثوابش بیش از قطع درخت باشد و آن این است که هر روز هنگام نماز پولی زیر سجدهات قرار می‌دهم، تو آن را بردار و به فقرا و محرومین کمک کن. عابد به این پیشنهاد رضایت داد و از قطع درخت منصرف گردید و به خانه برگشت؛ هر روز سجده را کنار می‌زد و زیر آن پولی را که بود برمی‌داشت و صدقه می‌داد. چند مدتی گذشت و روزی سجده را برچید و مبلغی مشاهده نکرد. تیشه را برداشت و به سمت درخت حرکت کرد. شیطان در مسیر راه او را دید و با او درگیر شد. این بار شیطان او را زمین زد. عابد متحیر شد و گفت چگونه این دفعه بر من غالب شدی؟ شیطان گفت بار اول نیت تو خالص بود و برای رضای حق برای قطع درخت می‌رفتی، ولی این بار به جهت طمع به آن سمت می‌روی» (۲۷).

اخلاص مراتبی دارد که مرتبه پایانی آن، شکستن خطوط نفسانی و بریدن اطماع دنیایی و خالص کردن آن برای امور آخرتی است. چه بسا انسان در انجام دادن اعمالی زحمات فراوانی را می‌پذیرد و می‌پندارد که آن اعمال، خالص برای خداست و غرور او را می‌گیرد، در حالی که نمی‌داند که این حالت غرور، بزرگ‌ترین آفت خلوص است. شخصی نماز سی سال خود را قضا کرد، چون سی سال در صف اول نماز جماعت شرکت می‌کرد، روزی به تأخیر رفت و صف نخست جای خالی نبود و در صف دوم ایستاد. می‌گفت از نمازگزاران خجالت کشیدم که چرا امروز در صف دوم ایستادم، در حالی که سی سال در صف اول بودم، فهمیدم که قبلاً در من اخلاص واقعی نبوده است.

۱۲. دینداری: ضرورت ایمان به خدا و دینداری وقتی فهمیده می‌شود که نارسایی عقل در استقلال معرفتی و قانونگذاری یا قانون‌شناسی، مسلم و روشن گردد: «غایة العقل الاعترافُ بالجهل» (۶)؛ نهایت کمال عقل، اعتراف به جهل خود است؛ نه انکار حق. با این وصف، خلقت انسان در تمام ابعاد وجودی اعم از جسمانی و روحانی، توأم با نقصان است؛ از این رو صاحب

برخی روایات اهل بیت عمل صالح و زیبا در قرآن به معنای اخلاص در عمل تفسیر شده است، زیرا اخلاص در اعمال شامل همه کارهای نیکو می‌شود و می‌توان گفت که صفت اخلاص در رأس تمام اخلاق و آداب فاضل قرار دارد و هیچ کاری بی‌آن کامل نبوده و هیچ شخصی بدون اخلاص سالم و صالح نخواهد بود.

اخلاص آن است که مؤمن در انجام هرکاری قصد و نیت خود را از هر چیزی جز خداوند پیراسته کند. بنابراین اگر کسی کاری را برای خدا انجام ندهد یا کاری را هم برای خدا و هم برای خشنود کردن دیگران و یا هم برای رسیدن به مال و جاه و هم برای خداوند انجام دهد، در شمار مخلصان نیست. در تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی از این دست می‌بینیم. برای مثال، امام علی (ع) در حال رکوع، انگشتی خویش را به نیازمندان بخشیدند و در شأن این عمل آیه‌ای نازل شد. پس از وی بسیاری انگشتهایی چه بسا گران‌تر به نیازمندان بخشیدند، اما در شأن هیچ کدام آیه‌ای نازل نشد، زیرا رضای خدا را مورد نظر نداشتند. قلب سلیم و پاک و عمل زلال نزد رب‌الارباب، شأن و منزلتی ناب دارد و هیچ عملی ترفیع نمی‌یابد و هیچ قلبی تنومند نمی‌گردد و خدا آن را تقدیس نمی‌کند، مگر از تمام شوائب غیر الهی تنزیه شده باشند.

ابلیس سوگند یاد کرد که جز مخلصان همه را فریب دهد همانطور که در آیه ۸۲ و ۸۳ سوره ص آمده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»، پس قاضی برای اینکه از مسیر مستقیم ساقط نشود و در صراط حق ثابت بماند و شیطان براو غالب نگردد و مضمول «عَنِ الصَّرَاطِ لَنَّاكِيُونَ» نگردد، باید مدار کار خود را در حیطه تعالیم خدا قرار دهد.

جریانی را غزالی گزارش می‌کند که بسیار آموزنده است: «عده‌ای از قوم بنی اسرائیل در محله‌ای درختی را پرستش می‌کردند، عابدی از آن مطلع گردید، تیشه‌ای آماده کرد تا درخت را از ریشه قطع کند. شیطان در مسیر به صورت مردی بر او ظاهر شد و از او پرسید کجا می‌روی؟ گفت به تو ارتباطی ندارد. گفتگوی میان آن دو به طول انجامید و دست به گریبان شدند، عابد در این درگیری به شیطان غلبه پیدا می‌کند و او را

است که خوشبختی انسان در دنیا و رستگاری او در ایمان به خدا و مؤدب شدن به آداب انبیاست؛ نه مباحثات به اموال و افتخار به اولاد و میل به شهوت و هوا: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُفَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ.»

اعتقاد به خدا و ایمان، امری باطنی است و عمل و ادب در مقابل تعالیم قرآن، امری ظاهری است. حقیقت دینداری در هماهنگی باطن و ظاهر است، چنانکه در کلامی گهر بار امام صادق (ع) فرمود: «الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ الْعَمَلُ مِنْهُ، وَ لَا يَثْبُتُ إِلَّا بِإِيمَانٍ إِلَّا بِعَمَلٍ؛ ایمان جز عمل نیست و عمل از ایمان است و ایمان جز به عمل ثابت نمی‌یابد» (۲۸).

قاضی باید بداند که ایمان و تدین او به عملش وابسته است و عمل وی با ادب انسانی پیوند خورده است. بنابراین تا ادب قضا را رعایت نکند و به آداب دینی مؤدب نگردد، همواره معذب است و شأن و جایگاه قضا را فهم و درک نخواهد کرد. این مطلب از کلمات گوهر بار امیر بیان، علی (ع) است که فرمود: «لَا يَرَأْسُ مَنْ خَلَا عَنِ الْأَدَبِ وَ صَبَا إِلَى اللَّعِبِ؛ به هیچ مقامی نمی‌رسد آن کس که مخلوع از ادب و مشغول لعب و لهو باشد» (۶).

ادب چنانکه گفته شد، دقت و ظرافت در رفتار است که اگر در شخصی تجلی یابد، همانند اکسیری است که وجودش را از گناه می‌زداید؛ به اندازه‌ای که شخص گرد گناه نمی‌گردد و به سوی بهشت رهنمون می‌شود. حقیقت ادب همین است، زیرا عمق ادب دینی، تأدیب به توحید و اقتضای توحید، تلخیص از تلبیس و تدلیس ابلیس و تأمین از تطمیع و تهدید است. پس ایمان به حیطة عقل محدود نیست، بلکه به قلب معهود و معقود است.

علم، ثمره عقل است و ایمان نتیجه قلب. مؤمن آن نیست که به خدا و قیامت و انبیا علم داشته باشد، زیرا ابلیس چنین بود؛ ایمان به طاعت و عمل صالح و ادب صائب است. امام صادق (ع) فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؛ آن کس که ایمان را در گفتار بی‌عمل بداند، ملعون است.» امام هادی (ع) از پدرانش از امام علی (ع) نقل کرد که پیامبر (ص) به من فرمود: «بنویس: گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بسم الله الرحمن

شریعت، ارائه طریقت از او خواسته است که در هر دو جهت خود را کامل کند تا به حقیقت دست یابد و جسم را با تغذیه مادی از سستی خارج کند و روح را با تعالیم معنوی تعالی بخشد. در بعد معنوی باید در مسیر تعلیم و تربیت بکوشد تا استعداد درونی نفس را به فعلیت رساند. بر این اساس، چاره‌ای ندارد جز اینکه به قوانین برتر از عقل که منشأ وحیانی دارد تن دهد، زیرا هر حکمی که از عقل برخیزد و مبدأ غیر الهی داشته باشد، کامل نخواهد بود و لازمه تمام شریعت همین است و امتیاز برتری اسلام نسبت به سایر ادیان در این نکته نهفته است که حضرت محمد (ص) به عنوان پیغمبر خدا (مبلغ) شریعت و مبین آن است و پیامبر (ص) هیچ تکلیفی جز ابلاغ دین ندارد. همانطور که در آیه ۹۹ سوره مائده آمده است: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»، البته تبیین، تفسیر، اجرا و دفاع از قوانین الهی جزء وظایف آن حضرت است.

چون عقل عادی ناقص است و احکامی که از آن برمی‌خیزد نمی‌تواند به تمامیت آن اطمینان کند، پس باید عقل، دست خویش را به دست شرع بسپارد تا نقصانش را جبران کند و او را به ساحت قدس خدای سبحان رساند. پس آدمی تا زمانی که تسلیم چنین قانونی نشود و در مقام عمل بدان پایبندی از خود نشان ندهد، هرگز به مقام انسانی نخواهد رسید.

ادب دینداری با این نگاه حقیقت و جایگاه اصلی خود را می‌یابد، چنانکه خداوند منان در کلام با اتقان در سوره عصر می‌فرماید: «وَ الْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»، نیز در آیه ۷ سوره بینه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» همچنین در سوره تین آمده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.»

بی‌تردید مسیر تکاملی انسان در پرتو تعالیم قرآن نهفته است و خدای منان درجات عالی بهشت را برای مؤمنان سرشته است. هیچ عنصری جز دین نمی‌تواند کمالی را برای آدمی پدید و زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد، به همین جهت خداوند در آیه ۳۷ سوره سبا خطاب به بندگانش می‌فرماید که سعادت خود را در سایه دین جستجو کنند و وعده حق این

و اجتناب از ولایت است: «وَأِنَّ مِنْ أُنْبَغِي الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ نَفْسِهِ، جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ؛ همانا دشمن‌ترین مردم نزد خدا، بنده‌ای است که خدای والا او را به حال خویش رها کرده است تا از راه راست منحرف گردد» (۷).

در همین زمینه امام صادق (ع) خطاب به یکی از اصحابش فرمود: «يَا بَنَ جُنْدَبٍ، بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِعْبِنَا وَقُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ لَا تُنَالُ وَلَا يُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِحْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا؛ ای پسر جندب، به تمام پیروان ما این مطلب را برسان و بگو به راه‌های گوناگون در نیفتند، به خدا سوگند، به قلمرو ولایت ما در نمی‌آیی، مگر با تقوا و تلاش در دنیا» (۲۲). تلاش و تقوا در کلام امام (ع) نمی‌تواند معنایی جز مسئولیت‌پذیری داشته باشد. امام سجاد (ع) نیز یکی از آداب نیک دینی و اجرای سنت الهی را در همین امر دانسته و در دعای مکارم الاخلاق فرمود: «وَأَكْفِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِعْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ خدایا آنچه اندیشه مرا به خود سرگرم کند کفایت کن و به کاری مشغول بدار که فردای قیامت از من پرسش خواهی کرد و لحظات عمر را برای انجام عملی که مرا برای آن آفریده‌ای فراخ کن» (۲۱).

خواست امام (ع) از پروردگارش این است که خدا به او در انجام دادن امور خواسته‌شده توفیق دهد. امیر مؤمنان (ع) نیز فرمود: «(مردم) آنچه را خداوند بر شما واجب کرد جزء مسئولیت خود قرار دهید و در پرداخت حقوق الهی از آن یاری بخواهید» (۷). انسان باید بداند که تمام رفتارش در قیامت بر بندگان در عاجل (دنیا)، نصب‌العین آنان در آجل (آخرت) است. بیداری او از لوازم قطعی معنابخشیدن و مسئولیت‌پذیری و هدفمندی اوست. انسان را برای مسئولیت و هدفی آخرتی آفریده‌اند، نه برای هدف حقیر و پست دنیایی: «وَأُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مِزْلٌ قُلْعَةٍ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ؛ و برحذر می‌دارم شما را از دنیا، پس به درستی که آن منزل برکندن است نه خانه خوابیدن» (۷).

پس اصل مسئولیت‌پذیری در گرو آگاهی است که لازمه آن ترجیح توشه آخرت بر عالم مادی است. بنابراین ادب

الرحیم، ایمان آن است که در قلب‌ها جایگزین شود و اعمال و آداب تصدیق‌کننده آن باشد. امام رضا (ع) فرمود: «که میان خدا و هیچ کس خویشاوندی و پیوندی نیست و دوستی خدا جز به طاعت از او حاصل نمی‌شود». پیامبر (ص) به فرزندان عبدالمطلب فرمود: «اعمال خود را نزد من آورید، نه حساب‌ها و نسب‌ها را» (۲۹).

خداوند متعال در آیه ۱۰۱ سوره مؤمنون می‌فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ...؛ زمانی که در صور دمیده شود، در آن روز نسبی در کار نیست و از حال یکدیگر نخواهند پرسید؛ در آن روز هر کس اعمال نیکش سنگین باشد، رستگارند و آن‌ها که کفه اعمال نیکشان سبک باشد، زیانکار و در جهنم مخلد خواهند بود». امیر مؤمنان (ع) در وصف اسلام فرمود: «لانسب الاسلام نسبه لم ينسبه أحد قبلي و لا ينسبه أحد بعدی؛ الإسلام هو التسليم، و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الإقرار، و الإقرار هو الأداء، و الأداء هو العمل؛ اسلام را به شکلی وصف کنم که هیچ کس پیش از من چنان وصف نکرده و کسی پس از من چنان وصف نخواهد کرد: اسلام، تسلیم است و تسلیم، تصدیق و تصدیق، یقین، و یقین، اداکردن و اداکردن، عمل است» (۸).

۱۳. مسئولیت‌پذیری: مسلمانی با مسئولیت‌پذیری قرین بوده و این امر نه تنها در جنبه اعتقادی، در بعد اخلاقی نیز از اصول مسلم و بنیادین است. همانطور که در سوره اسراء، آیه ۳۶ آمده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ»، یعنی از نگاه اسلام، مسلمان مسئول است و هر نوع احساس بی‌مسئولیتی به معنای بی‌حرمتی در قبال ذات ربوی و گام‌نهادن در طریق شیطانی است. مطابق آیه ۳۸ سوره مدثر، انسان مسئول رفتار خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»، پس باید بکوشد از تمام لحظات حیاتش به خوبی بهره‌گیرد و در موقعیتی که قرار گرفته توشه بردارد: «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا، وَ يَاخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا؛ همانا شب و روز در تو کار می‌کنند، پس تو نیز در آن‌ها کار کن و از تو عمر را می‌گیرند، پس تو از آن‌ها (توشه) برگیر» (۷). ترک مسئولیت و دوری از تلاش به معنای خروج از دیانت

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، مصادیق اصلی در ارتباط با اخلاق و ادب قضاوت عبارتند از امانتداری، صادق بودن، نشستن قاضی، خدمت، مهرورزی، رفق‌ورزی، خوش‌رفتار بودن، انضباط کاری، بردباری، شجاعت، اخلاص، دینداری و مسئولیت‌پذیری. این مصادیق در واقع اصول کلی می‌باشند که احکام منش امر قضاوت بر اساس آن طراحی شده است. کارکرد این اصول در واقع به این صورت می‌باشد که از یکسو می‌توانند به عنوان ابزاری برای تفسیر قوانین و احکام موجود در زمانی که در حالت اجمال، سکوت، تعارض یا تزامم قرار دارند، مورد استفاده قرار گیرند و از سوی دیگر، می‌توانند به عنوان دستورات اخلاقی در جهت پیشگیری از فساد و خروج قاضی از صراط عدالت به کار گرفته شوند. با دقت در آیات و روایات صادره از معصومین (ع)، مشاهده می‌شود که در ورای هر فرمان و دستور آنان حکمت و مصلحتی نهفته است که ضامن اجرای آن می‌باشد. هرچند در این خصوص اندک نوشته‌هایی با موضوع احکام و آداب قضاوت از منظر فقه تربیتی نوشته شده، اما این نوشته‌ها کلیاتی است که علیرغم ارزشمندی آن، کافی نیست. از این رو بر دانشمندان علوم انسانی و فقیهان بایسته است که ضمن استنباط و استخراج احکام از منابع، به اهداف و جهت‌گیری‌های تربیتی آن نیز توجه کنند.

مشارکت نویسندگان

شب‌نم رضایی عباسی: جمع‌آوری داده‌ها و نگارش مقاله.
احمدرضا خزایی: راهنمایی و نظارت بر تألیف مقاله.
علیرضا محمدبیک: نظارت بر تألیف مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

مسئولیت‌پذیری در پرتو معرفت‌شناسی تجلی می‌یابد و این قشر از افراد آگاه و با مسئولیت، به سودی بزرگ که بهشت الهی باشد دست یافته‌اند (۷): پس کسی که عمل کند در روزگار آرزو پیش از رسیدن مرگ او، عملش به وی سود رساند و مرگش به او ضرری نرساند. «أَلَا وَ إِنكُمْ فِي أَيَّامٍ مِّمَّنْ لَمِ يَمُنْ أَجَلٌ أَلَا أَكَّاهُ بِشَيْءٍ وَ هَمَانَا شَمَا دَر رُوزْكَارْ عَمَلْ هَسْتِيدْ كَهْ پَسْ از آن مرگ است» (۷). بدانید که همه شما امروز در میدان مسئولیت نفس می‌کشید و فردا روز وصول و نتیجه است: «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَاً السَّيَاقَ وَ السَّيْقَةَ أَكَّاهُ بِشَيْءٍ كَهْ امْرُوزْ رُوزْ تَلَّاشْ اسْتْ وَ فَرْدَا رُوزْ پِيشِيْ گِرْفْتَنْ وَ آنچه بدان سبقت می‌گیرید یا بهشت است یا آتش جهنم» (۷). «عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ الْأَبْدَانُ صَاحِبَةٌ، وَ الْأَعْضَاءُ لَدُنَّةً، وَ الْمُتَّقَلِبُ فَيَسِخُ؛ اَيْ بِنْدَگَانْ خِدا، نِيْكَ عَمَلْ كَنِيد، زَمَانِيْ كَهْ زَبَانْ هَا رُوانْ وَ بَدَنْ هَا سَالِمْ، اَعْضَايْ تَازهْ وَ نَائِمْ، مَحَلْ بَازْگِشْتْ گِشاده وَ مِيدَانْ پَهِنْ اسْت» (۷).

با بیان نکات یادشده و مطالب فراوانی که در تعالیم پیشوایان الهی است، این اصل ثابت می‌شود که سعادت و تمامیت شخصیت آدمی به کمال مسئولیت‌پذیری وی است و هرگونه سستی در آن مایه اتلاف عمر و تباهی زندگی.

آن کس که مسئولیت‌پذیرتر باشد، از اخلاق فردی برتری برخوردار است. «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ؛ از خِدا بترسید و پرهیزگار باشید، زیرا شما نزد خداوند مسئول بندگان خدا، شهرها، خانه‌ها و حیوانات هستید. خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز نزنید» (۷). این اصل اخلاقی حکم می‌کند که انسان در هر مرتبه و مقامی باید پاسخگو باشد و نمی‌تواند هرگونه خواست، با دیگران عمل کند و برای قاضی این وظیفه و تکلیف را پدید می‌آورد که در رفتار با متهمان و صدور احکام نهایت دقت و ظرافت را به عمل آورد و کمترین بی‌اعتنایی بر اثر مسئولیت‌گریزی از او پذیرفته نبوده و از ادب دینی به دور است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Bayat M, Emami H. A reflection on the conditions of the judge based on the verses of the Holy Qur'an and the hadiths of the Book of Kafi. Siraj Munir. 2016; 8(27): 43-66. [Persian]
2. Tusi M. Tahzeeb al-Ahkam. Tehran: Ebron; 2001. p.421. [Arabic]
3. Tusi M. Al-Istibsar. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya; 1970. p.311. [Arabic]
4. Ibn Saad M, Atta M. Tabaqat al-Kobra. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya; 1990. p.121. [Arabic]
5. Qomi A. Tafsir al-Qomi. Qom: Dar al-Kitab; 1983. Vol.2 p.104. [Arabic]
6. Tamimi Amedi A. Ghurar al-Hikam wa durar al-Kalim. Qom: Dar al-Hadith Cultural Institute; 2015. Vol.1 p.65, 151, 314, 538, 599, 1555, 2204, 2366, 2905-06, 10875. [Arabic]
7. Razi M. Nahj-al-Balagha. Qom: Al-Hadi; 2008. [Arabic]
8. Kulayni M. Al-Kafi. Tehran: Dar Al-Kotob al-Islamiyya; 1986. Vol.2 p.16, 45, 104, 290, 339, 637. [Arabic]
9. Majlesi M. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1992. Vol.66 p.72. [Arabic]
10. Tusi M. Al-Nahaye. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1979. p.338. [Arabic]
11. Fakhr al-Muhaqqeqin M. Izah al-Fawaied. Qom: Ismailian Institute; 1967. Vol.4 p.38. [Arabic]
12. Moghads Ardabili A. Majma al-Faedah wa al-Borhan. Qom: Islamic Publications Office; 2000. Vol.12 p.35. [Arabic]
13. Ameli Z. Salek al-Afham. Qom: Islamic Encyclopaedia Institute; 2002. Vol.13 p.317, 1423. [Arabic]
14. Najafi M. Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi; 1983. Vol.40 p.74. [Arabic]
15. Ameli M. Wasa'il al-Shia. Qom: Aal-albait Le-ehya al-Torath Institute; 1995. Vol.12 p.8, 12, 109. [Arabic]
16. Ameli M. Wasa'il al-Shia. Qom: Aal-albait Le-ehya al-Torath Institute; 1995. Vol.16 p.325. [Arabic]
17. Javadi A. Qaza Literature in Islam. Qom: Publishing Center; 2012. p.178. [Persian]
18. Majlesi M. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1992. Vol.26 p.180. [Arabic]
19. Kulayni M. Al-Kafi. Tehran: Dar Al-Kotob al-Islamiyya; 1986. Vol.1 p.19, 116. [Arabic]
20. Hasani Birjandi H. Oyun al-Hokm wa al-Mawaez. Qom: Dar al-Hadith Cultural Institute; 1998. Vol.1 p.49. [Arabic]
21. Bazargan M. Sahifa Sajadiya. Translated by Mobasheri A. Tehran: Ney Publishing; 1991. p.9, 20. [Persian]
22. Ibn Shu'bah M. Tuhaf al-Uqul. Qom: Dar al-Hadith Cultural Institute; 2016. p.238, 303. [Arabic]
23. Majlesi M. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1992. Vol.46 p.291. [Arabic]
24. Tabari M. Tarikh al-Tabari. Beirut: Rawae al-Torath al-Arabi; 1967. Vol.3 p.181. [Arabic]
25. Majlesi M. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1992. Vol.74 p.3. [Arabic]
26. Ibn Babawayh A. Amali. Qom: Al-Baath Institute; 1996. p.222. [Arabic]
27. Alizadeh H. The roots of Jewish perversion. Religious Anthropology. 2008; 5(17): 103-121. [Persian]
28. Ameli M. Wasa'il al-Shia. Qom: Aal-albait Le-ehya al-Torath Institute; 1995. Vol.15 p.168. [Arabic]
29. Majlesi M. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1992. Vol.1 p.19. [Arabic]